

نگاهی

به شرایط اجتماعی و اقتصادی کشور

بررسی اوضاع کشور ، روند تحولات و مواضع نیروهای مختلف در این روند پیچیده را نمیتوان خارج از ارزیابی عینی ، دیالکتیکی و طبقاتی جامعه بررسی کرد ، نیروهای گوناگون شرکت کننده در نبرد اجتماعی ، چی در درون حکومت و چی خارج از آن ، از منظر تعلقات طبقاتی خود به حوادث کشور مینگرند و به اساس همین منافع مستقیم و انکار ناپذیر است که خط مشی و سیاست های خود را تنظیم و تدقیق میکنند ، این برداشت نی زائیده تخیلات است و نی دیدگاه های «کهنه شده» که «زمان و تاریخ» نادرستی آنها را اثبات کرده است.

مبارزه طبقاتی که امروز در جامعه ما در جریان است مبارزه است عینی که زائیده روابط تولیدی حاکم بر جامعه ما است ، تولید مواد مخدر ، طبقه کارگر زراعتی ، دهقانان ، زحمتکشان شهر و ده و همچنین قشر های مرفه و نیمه مرفه و گروهی انگشت شمار سرمایه داران با ثروت های افسانه یی واقعیت سرسختی است که مردم با پوست و گوشت خود آنرا احساس میکنند و بنابراین مبارزه یی که امروز در وطن ما در جریان است نبردی است که در یک سوی آن انبوهی مردم محروم و ستم دیده قرار دارند که از ظلم و ستم اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی حاکمان کنونی در عذاب اند و در سوی دیگر آن نماینده گان سیاسی آن اقلیت با ثروت های نا مشروع و باد آورده هستند که برای حفظ منافع سیاسی و اقتصادی خود حاضر اند با بهره جویی از هر حربه و افزاری اجازه ندهند تا حوادث کشور به سمت تحقق خواسته های مردم بروند.

بررسی حوادث کشور خارج از این واقعیات عینی و درک علمی روابط و دیالکتیک موجود میان نیروهای اجتماعی میتواند زمینه ساز ارزیابی های ذهنی و سطحی از حوادث و بعضاً نتیجه گیری های نادرست از مواضع و توان مبارزاتی نیروهای گوناگون جامعه ما باشد.

حوادث سالهای اخیر از زوایای گوناگونی قابل بررسی و تأمل است ، رشد آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم ، تجارب دشوار این آگاهی در نبرد با ارتجاع حاکم در مقاطع مختلف ، سیاست ها و تکتیک های گوناگون و همچنین نقش شخصیت ها و نیروهای اجتماعی و سیاسی گوناگون در این روند از جمله مسایل مهمی اند که مهر و نشان خود را بر حوادث سالهای اخیر برجای گذاشته است .

حکومت کابل در دوران به اصطلاح دموکراسی (!) تمامی زیرساختار تولیدی کشور را تاسرحد بحران جدی اجتماعی و اقتصادی تخریب نموده جوش و جنبش وسیع و خواست و مطالبات آموختن را برای تغییرات اساسی در شیوه حکومت مداری شدیداً استبدادی پدید آورده.

انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری و برخورد مردم با این دموکراسی قلابی ، با وجود شرایط کاملاً ضد دموکراتیک آن نشان داد که توده ها ، آماده اند با استفاده از همه امکانهای محدودی که در اختیار ایشان هست مبارزه برضد رژیم ضد مردمی را تشدید کنند ، جامعه ما در چنین شرایطی به سمت انتخابات رفت نکته قابل توجه در این زمینه این است که جنبش اعتراضی توده ها در ضمن نُظج گیری و رشد در عین حال به صورت خود جوش و بدون سازماندهی در مبارزه حضور یافته بود و این عدم سازمان یافته گی ، در پهلوی ادامه جَو شدید منفی که اجازه نمیداد تا سازمانهای مترقی و آزادیخواه بتوانند به این امر پردازند ، از نقاط ضعف جدی جنبش مردمی بود که تا به این امروز همچنان ادامه یافته است ، نقض حقوق مردم و قانون اساسی توسط زورمندان بر قدرت نشسته ، از بیگانگی کامل زمامداران کشور با روحیه مردم ، حقایق تاریخی و واقعیت های دنیای معاصر شهادت میدهد.

حکومت با کارنامه هایش که از هیچ کدام وزنه تاریخی برخوردار نیست یکبار دیگر فرصتی را که برای پایان دادن به سه دهه انحصار طلبی ، قانون شکنی و خشونت و تجاوز ، استبداد و قدم گذاشتن در جاده همکاری و وفاق ملی و بنیان نهادن پایه های مردم سالاری به وجود آمده بود نادیده گرفته است.

با توجه به این که اصولاً در چهارچوب رژیم ارتجاعی وابسته ، امکان تحولات بنیادی ، پایدار و دموکراتیک وجود ندارد ، تنها ایجاد توهم درمیان توده ها است و نمیتواند ثمری با خود به همراه داشته باشد، ما ، اعتقاد داشته و داریم که جنبش مردمی برای سازماندهی خود نیازمند زمان است و بنابراین ادامه روند اصلاحات در کشور میتواند به روند آماده سازی جنبش مردمی برای رویا رویی با ارتجاع یاری رساند ، طرح این نظر البته به مفهوم قبول برنامه های انتخاباتی و ارتجاعی این و آن گروه ، احزاب و جمعیتی نمی باشد.

افزون براین در این زمینه آنچه میتوان گفت این است که نوع حکومتی که امروز در میهن ما حاکم است ، از نظر روبنایی یک دیکتاتوری مذهبی متکی بر اصل بنیاد گرایی و از نظر زیر بنایی حاکمیت سرماییداری ارتجاعی ، بورژوازی بوروکراتیک و طفیلی و انگلی است ، اتلاق کلمه «مردم سالار» به حکومت قاعدتاً باید به نقش و میزان تأثیر گذاری مردم در تعیین سرنوشت شان مربوط باشد، این کلمه خود با حکومت (دینی) که معتقد است «مشروعیتش خدایی» و تنها «مقبولیتش» از سوی مردم است ، در تضاد قرار میگیرد و همان بحران نظری را پدید می آورد که شماری از گروهها و احزاب خود را در مقابل آن میبینند ، یعنی اینکه چگونه با وجود حاکمیت بنیاد گرایان که بر جان و مال مردم حاکم مطلق اند ، مردم میتوانند حقی در تعیین سرنوشت شان داشته باشند.

بحث دیگری که مسأله مهم روز جامعه ماست و در عین حال گره گاه نظری هم است مسأله «قانون» و قانونمداری در رژیم جمهوری اسلامی افغانستان است ، بحث «قانون» و «قانونیت» در رژیم حاکم در کشور را میتوان از زوایای مختلف شکافت ، در حکومت که اختیارات نامحدود رئیس جمهور بر فراز قانون و نهاد های منتخب مردم قرار دارد و

از آنجاییکه نهاد های ناظر به قانون و نهاد های اجرایی آن در اختیار در بست رئیس جمهوری و پارلمان ارتجاعی است ، «قانون فقط میتواند افزاری باشد در اختیار ارتجاع حاکم برای سرکوب حقوق مردم ، عملکرد قوای قضاییه از جمله محاکمات فرمایشی نیروهای مترقی ، دموکرات و آزاده به جرم بیان اندیشه های مغایر نظریات حاکم بر دستگاه فکری رژیم ارتجاعی و بنیادگرا ، در پهلوی تشدید فشار و احظار روزنامه نگاران و نویسندگان (پرویز کامبخش و غوث زلمی و دیگران) توسط ارگانهای امنیتی، همه وهمه سند محکمی در تأیید این نظرات است.» بر رغم این تجربه ها ادامه پافشاری بعضی گروه ها به حرکت از چهار چوب «قانون» وضع شده از جانب ارتجاع تنها زنجیری است که جنبش را اسیر کرده و انرژی آنرا به هدر میدهد.

برای رسیدن به ارزیابی روشنی از مجموعه وضعیت بحرانی کشور **آن** همچنین ضروری است تا نگاهی به شرایط اجتماعی و اقتصادی نیز بی اندازیم.

خصوصیت اساسی در این زمینه سیاست های مُخرَب بوده و است ، میگویند آزموده را آزمودن خطاست ، روشن نیست که جمهوری اسلامی افغانستان با اتکاء به کدام تجربه عینی با چنین جسارت و بی تفاوتی به وضعیت دهشناک اقتصادی میهن ما (دهشناک بخاطر فقر شدید ، کمبود مواد غذایی و قحطی) برسیاست «خصوصی سازی» «تأمین امنیت سرمایه» و غیره پافشاری میکند و به راه حل نجات افغانستان از بیکاری فقر و محرومیت تا این حد بی اعتناء میباشد ، رشد بیکاری در هفت سال اخیر به ابعاد بی سابقه رسیده است ، رقم مربوط به شاخص گسترش فقر در جامعه ده ها برابر شده است ، هشتاد فیصد از کل مردم افغانستان در وضعیت گرسنگی به سر میبرند و درآمد سرانه افغانستان به شکل نابه سامانی تنزیل پیدا کرده است ، هیچ تدابیر مشخص از سوی دولت جهت راه اندازی بُنیان اقتصادی کشور تدوین نشده است ، نهاد های مافیایی ، مواد مخدر ، زمین خواران ، قاچاقبران ، ده ها شرکت خصوصی و دولتی و نیمه دولتی همه عواید ملی را چون سران رژیم به جیب میزنند ، در حالیکه کارگران و زحمتکشان میهن ما هر روز بیش از پیش از فقر و محرومیت اقتصادی رنج میبرند.

این که چگونه میتوان جامعه را از بحران کنونی خارج کرد و راه حرکت به سوی آینده را کشود موضوعی است که از زوایای گوناگون قابل بررسی و تأمل است.

سازماندهی توده ها و جنبش مردمی و ارتقاء آن از نظر سازماندهی و تشکل برای مقابله با حرکت های ارتجاع حاکم ، درست ترین سیاست و تدابیری میباشد که باید هر یک در حدِ توان خود به آن بپردازیم.

«مورچه گان گر اتفاق بکنند بدرانند پوست از شیر ژیان»

با عرض حرمت

11052008

www.ayenda.org